

نخواهد برد. همان‌گونه که دیومت می‌نویسد: «قبل از آن‌که به سراغ نظام‌های انتخاباتی رویم و به مشاهده و مقایسه آنان بپردازیم باید از خود بپرسیم چه می‌خواهیم؟ و به دنبال چه هستیم؟ در صورت روشن شدن این مسئله نگاه ما به نظام‌های انتخاباتی، نگاهی عالمانه و از روی بصیرت است و برخلاف پندار پیشین، چندان هم حق انتخاب نداریم. چرا که تنها يك نظام انتخاباتی است که می‌تواند به بهترین وجه خواسته و نیاز ما را تأمین نماید.» در این بخش از نوشتار در تلاشیم نشان دهیم با چه معیارهایی می‌توان بهترین نوع نظام انتخاباتی برای يك کشور را تعیین کرد. بدین منظور سخنی کوتاه در خصوص انتظارات از يك نظام انتخاباتی ضروری است.

۱- چشم‌داشت‌ها از نظام انتخاباتی

انتخابات و رأی دادن به سه قصد و نیت متفاوت صورت می‌پذیرد. گاه هدف از رأی دادن بیان و انعکاس افکار عمومی یا نظرات جمعی درباره يك مسئله و گاه اطلاع یافتن از خواسته‌های رأی‌دهندگان و گاه هر دو می‌باشد. توجه به فلسفه و هدف انتخابات حائز اهمیت بسیار است و می‌تواند گزینش نظام انتخاباتی مطلوب را آسان‌تر سازد.

می‌کشیم با ذکر مثالی تفاوت موارد انتخابات با اهداف مختلف یادشده را توضیح دهیم. تصور نماییم اعضای گروه يك دانشکده پرونده چندتن متقاضی عضویت در هیئت علمی دانشکده را مورد بررسی قرار می‌دهند و می‌خواهند از میان آنان یکی را برگزینند. در اینجا اعضای گروه پس از مطالعه تقاضاها ناچار از رأی دادن و به عبارتی برگزاری انتخابات کوچکی هستند. هدف از این انتخابات و رأی دادن اعلام نظر در خصوص شایسته‌ترین فرد است. آرای اعضای گروه در حقیقت بیانگر نظرات مختلف در خصوص يك پدیده خارجی است و به عبارت دیگر افکار

هنگامی که سخن از قوانین انتخاباتی یا اصلاح آن می‌رود، در حقیقت باید پرسید انتظار ما از برگزاری انتخابات چیست؟ به عبارت دیگر قبل از اصلاح قوانین باید بدانیم چه می‌خواهیم؟ به طور کلی نتیجه انتخابات در دو جهت مختلف ظاهر می‌شود، از سویی مردم در حوزه‌های انتخابیه، فردی را به عنوان وکیل و مدافع حقوق خود انتخاب می‌کنند و از سوی دیگر از مجموع این افراد منتخب ترکیب مجلس نمایندگان که در اغلب کشورها بالاترین رکن تصمیم‌گیرنده است تعیین می‌شود.

در کشورهایی که دارای احزاب سیاسی مختلف هستند، نتیجه انتخابات غالباً با حاکمیت يك حزب سیاسی همراه است و در کشورهایی چون انگلستان و ایتالیا، نه تنها تکلیف مجلس بلکه عملاً تکلیف قوه مجریه در جریان انتخابات روشن می‌شود و حزب حاکم مأمور به تشکیل دولت می‌گردد. در کشورهایی چون آمریکا و روسیه یا کشورهای دیگری نیز که حزب برنده تنها بر مجلس حاکم می‌شود و نه الزاماً بر قوه مجریه نتیجه انتخابات اهمیت فراوان دارد.

سؤال مهم در این مبحث این است که بهترین نظام انتخاباتی برای يك کشور کدام است؟ به عبارت دیگر، در میان نظام‌های انتخاباتی موجود کدام را باید انتخاب کرد؟

برای پاسخ دادن به این سؤال قبل از هر چیز باید دانست که انتظار ما از انتخابات چیست؟ به بیان ساده‌تر، از نظام انتخاباتی چه می‌خواهیم؟ تا زمانی که پاسخ این سؤال روشن و شفاف مشخص نشود اساساً برگزیدن نظام انتخاباتی بی‌معناست.

برخی معتقدند که نظام‌های انتخاباتی بسان کالاهایی از پیش تهیه شده‌اند و در فروشگاهی در کنار هم چیده شده‌اند. برای انتخاب بهترین نظام باید به سراغ این کالاها رفت و با مشاهده و مقایسه آنها بهترین را برگزید.

به نظر می‌رسد چنین نگرشی به نظام انتخاباتی اساساً نادرست است و ره به جایی

نشانه‌ها و ویژگی‌های

نظام انتخاباتی کارآمد:

اصلاح قوانین

انتخاباتی

دکتر حجت اله ایوبی

دانشگاه امام صادق (ع)

خود نمایند.

برای این که بدانیم کدام نظام انتخاباتی خواست و نظر بیشترین درصد افراد را در حوزه‌های انتخابیه منعکس می‌سازد باید اولاً، در تقسیم‌بندی حوزه‌ها و ثانیاً، در نحوه تقسیم کرسی‌ها میان احزاب و گروه‌ها روشی مناسب برگزینیم. اگر حوزه‌های انتخابیه «تک کرسی» را بر حوزه‌های چند کرسی ترجیح دهیم، عملاً نظام انتخاباتی اکثریتی یک یا دو مرحله‌ای را پذیرفته‌ایم. انتخابات لیستی و تناسبی در صورتی امکان‌پذیر است که در هر حوزه چند کرسی به رقابت گذاشته شود. در این صورت انتخابات می‌تواند به صورت لیستی باشد و احزاب سیاسی با ارائه فهرست‌های بسته یا باز از رأی‌دهندگان بخواهند به افراد مذکور در لیست‌های پیشنهادی آنها رأی دهند.

در صورتی که به تعداد کرسی‌های مجلس دارای حوزه‌های انتخاباتی باشیم و در هر حوزه تنها یک کرسی به رقابت گذاشته شود می‌توان از میان نظام‌های انتخابی اکثریتی یک مرحله‌ای، دو مرحله‌ای یا اکثریت ترجیحی، یکی را برگزید. هر یک از این شیوه‌ها نقاط قوت و ضعفی دارد.

طرفداران نظام تناسبی بر حوزه‌های «تک کرسی» خرده می‌گیرند و معتقدند در این نظام که رأی‌دهنده تنها یک گزینه دارد ناچار است با رأی سفید و تاکتیکی خواسته اصلی خود را نادیده بگیرد و فردی را برگزیند که امید پیروزی او بیشتر است، در حالی که در نظام انتخاباتی تناسبی، برای رأی‌دهنده چندین امکان و راهی برای بیان بخشی از خواسته قلبی رأی‌دهنده وجود دارد. آنچه گفته شد تنها تصویری کلی و اجمالی از برخی پاسخ‌هایی است که به دو سؤال اساسی مطرح شده در آغاز این گفتار می‌توان داد.

همان‌گونه که در آغاز بحث گفته شد، انتخابات از یک سو تعیین‌کننده ترکیب مجلس و از سوی دیگر نشان‌دهنده انتخاب و ترجیح شخصی افراد در حوزه‌های انتخابیه است. فرض کنیم انتظار ما از انتخابات این باشد که نظامی را

عمومی در خصوص شایسته‌ترین فرد برای عضویت در هیئت علمی مورد نظر است. رأی اکثریت را بقیه اعضا می‌پذیرند و عملاً جایی برای نگرانی یا مخالفت باقی نمی‌ماند. تصمیم گروه در حقیقت قضاوتی است درباره یک پدیده خارجی و اشخاص خارج از گروه هم حق چنین قضاوتی را دارند.

در مثالی دیگر تصور کنیم اعضای گروه دانشکده یاد شده در صددند نحوه ارتقای مقام اعضای هیئت علمی را مورد بحث و تبادل نظر قرار دهند. در اینجا هم در نهایت چاره‌ای جز رأی دادن نیست، با این تفاوت که اعضای گروه نظرات مختلفی دارند و پس از بحث و گفتگو باید به نوعی مصالحه و سازش و تعدیل نظرات دست یابند و راهی را بپذیرند که خواسته اکثریت را هر چه بیشتر تأمین نماید. برخلاف گذشته که هدف قضاوت درباره یک پدیده بود، در اینجا هدف از انتخابات تأمین نظر اکثریت است. یا تصور کنیم اعضای انجمنی می‌خواهند از بودجه انجمن برای مسائل مختلف هزینه کنند. رأی دادن در این مورد خاص در حقیقت به قصد تأمین نظر اکثریت انجام می‌شود. بنابراین انتخابات با اهداف گوناگون برگزار می‌شود که برخی از آنها عبارت است از:

الف - رضامندی اکثریت

بسیاری از پژوهشگران غایت اصلی انتخابات مجلس و شوراهای تأمین خواسته‌های اکثریت مردم می‌دانند، چرا که مردم خواسته‌هایی دارند و نمایندگانشان در صددند برای تأمین این خواسته‌ها تلاش کنند. با چنین پیش‌فرضی طبیعی است که در برخورد با نظام‌های انتخاباتی ببینیم کدام نظام انتخاباتی موجب می‌شود مقبول‌ترین نامزدها با رأی هر چه قاطع‌تر رأی‌دهندگان انتخاب شوند و در پاسخ به سؤال مهم دوم که در ابتدای بحث بیان شد، باید دید کدام نظام انتخاباتی موجب می‌شود تقسیم کرسی‌ها به گونه‌ای باشد که احزابی که نزد مردم مقبول‌ترند بیشترین کرسی‌ها را از آن

برگزینیم که مطمئن باشیم، مقبول‌ترین افراد از حوزه‌ها انتخاب می‌شوند و رأی‌دهندگان به خواست و نظر خود می‌رسند.

در این صورت اساساً ترکیب مجلس مسئله‌ای ثانوی و غیرمهم جلوه می‌کند و در میان نظام‌های انتخاباتی ناخودآگاه به سمت نظامی رهنمون می‌شویم که در آن افراد می‌توانند خواست قلبی خود را در انتخابات بیان کنند و نماینده‌ای برگزینند که از او شناخت کافی و بیشترین اعتماد را به او دارند.

طبیعی است که در صورت پذیرش چنین فرضی، نظام‌های انتخاباتی مبتنی بر لیست که در آن احزاب سیاسی و رهبران حرفه‌ای آنها نقش تعیین‌کننده دارند نظام مطلوبی نخواهد بود و می‌باید نظامی را برگزینیم که در آن حوزه‌ها تک‌کرسی است و رأی‌دهندگان در حوزه‌هایی کوچک با شناخت کافی نماینده مطلوب خود را برمی‌گزینند. در چنین حالتی چند نظام انتخاباتی قابل بررسی است.

نظام انتخاباتی اکثریتی یک مرحله‌ای: در این نظام تکلیف انتخابات در دور اول تعیین می‌شود و از میان نامزدها هر کس بیشترین آرا را به دست آورد انتخاب خواهد شد. اشکال عمده این نظام انتخاباتی که در انگلستان به اجرا درمی‌آید این است که نامزدی می‌تواند با درصد بسیار پایین آرا برگزیده شود و این شیوه در عمل گاهی بسیار غیر دموکراتیک است. از سوی دیگر، رأی‌دهنده از آنجا که می‌داند تکلیف انتخابات در دور اول مشخص می‌شود ناچار است نهایت محاسبه و دقت را در انتخاب بنماید و به افرادی رأی بدهد که امید بیشتری برای انتخاب شدن دارند. به عبارت دیگر رأی‌دهنده از خواست واقعی خود عدول می‌کند و به نامزدی روی می‌آورد که نسبت به دیگران بیشتر مورد قبول اوست. بدین‌سان در این نظام انتخاباتی، رأی‌دهنده کسی را برمی‌گزیند که قلباً مورد قبول و اعتماد کامل او نیست ولی ناچار بین بد و بدتر، بد را می‌گزیند تا گرفتار بدتر نشود.

این گونه انتخاب «رأی دادن تاکتیکی»^۲ یا

به قول فرانسوی‌ها «رأی مفید»^۳ نامیده می‌شود و رأی حقیقی و بیانگر خواست قلبی رأی‌دهنده نمی‌باشد.

در صورت پذیرش پیش‌فرض قبلی باید در پی راهکاری بود که رأی حقیقی تا حد امکان جایگزین رأی تاکتیکی یا مفید شود. یکی از راه‌ها، پذیرش انتخابات دو مرحله‌ای است و راه دیگر «رأی ترجیحی»^۴. در حالت نخست، در مرحله اول رأی‌دهنده خواست قلبی خود را اعلام می‌دارد ولی در دومین مرحله که رقابت میان تعداد محدودی است که رأی بیشتری دارند باز رأی‌دهنده ناچار از توسل به رأی تاکتیکی می‌باشد.

تصور کنیم سه نامزد «الف»، «ب» و «ج» با هم در رقابتند. رأی‌دهنده‌ای در میان نامزدها، «الف» را بر همگان ترجیح می‌دهد ولی می‌داند که امیدی به موفقیت او نیست و پس از «الف» نامزد «ب» بیشتر از «ج» مورد قبول است، لذا «ب» را برمی‌گزیند. اما رأی‌دهنده دیگری میان نامزدها، «الف» را ترجیح می‌دهد و از نامزد «ج» متنفر و نسبت به «ب» ممتنع است یا نظری مخالف دارد. از آنجا که «الف» امیدی به پیروزی ندارد و از آنجا که رأی‌دهنده از «ج» متنفر است، ناچار برای مقابله با «ج»، «ب» را برمی‌گزیند. این بدان معنی نیست که دو انتخاب‌کننده‌ای که به «ب» رأی می‌دهند هر دو او را قبول دارند، بلکه «ب» با دو انگیزه کاملاً مختلف ممکن است برگزیده شود.

راه سوم این است که از رأی‌دهنده بخواهیم نامزدهای مورد نظر خود را به ترتیب اولویت انتخاب نماید. این رأی که ترجیحی نام گرفته این حُسن را دارد که فرد عقاید خود را بهتر بیان می‌کند. البته در اینجا هم چون اولویت نخست از اهمیت بسزایی برخوردار است، رأی‌دهنده می‌کوشد در رابطه با آن از رأی تاکتیکی یا مفید استفاده کند و چاره‌ای جز این ندارد.

این شیوه این حُسن را دارد که فرد به جای انتخاب یک نفر چند نفر را در برگه‌های رأی به ترتیب اولویت تعیین می‌کند.

انتخاب بیش از پیش سیاسی است. در حقیقت باید میان «عدالت» و ثبات و پایداری حکومت یکی را انتخاب کرد. نظام‌های تناسبی به عدالت بسیار نزدیک‌ترند، چرا که بیان‌کننده واقعی افکار عمومی در مجلس و دولت می‌باشند. اما حکومت‌های ناشی از این نظام انتخاباتی غالباً ناپایدار و مبتنی بر ائتلاف‌های شکننده‌اند. در مقابل، نظام اکثریتی که در آن حزب غالب حزب حاکم است نظامی با ثبات و برخوردار از استمرار و استحکام کافی می‌باشد.

در این جا دو نظام در مقابل هم مطرح می‌شوند: نظام تناسبی و نظام اکثریتی. در نظامی که اکثریت حاکم است دو شیوه تقسیم کرسی متصور است. شیوه نخست این است که همه کرسی‌ها از آن حزب پیروز باشد^۴ و دیگر این که حزب پیروز بیشترین درصد کرسی‌ها را از آن خود نماید.^۵ در حالت دوم درصد آرای احزاب محاسبه و در رقمی ضرب می‌شود. به عنوان مثال اگر سه حزب آبی، قرمز و زرد به ترتیب ۴۰، ۳۵ و ۲۵ درصد آرا را به دست آورند، در صورتی که قرار بر ضرب نتایج در ۱/۳ باشد حزب غالب ۵۲ درصد از کرسی‌ها را از آن خود خواهد کرد و باقی مانده یعنی ۴۸ درصد میان احزاب باقی مانده تقسیم می‌شود و دو حزب باقی مانده به ترتیب دارای ۲۸ و ۲۰ درصد کرسی‌ها خواهند شد. این شیوه که جایزه اکثریت نام دارد، در حقیقت راه میانه‌ای است بین نظام‌های اکثریتی و تناسبی. هدف این شیوه، جمع کردن مزایای نظام تناسبی و اکثریتی است. همان گونه که ملاحظه می‌شود در این حالت حزب آبی با ۴۰ درصد آرا بیش از ۵۰ درصد کرسی‌ها را به خود اختصاص می‌دهد.

طرفداران این نظام معتقدند که اتخاذ چنین شیوه‌ای ثبات و پایداری کافی برای حکومت به‌ارمغان می‌آورد زیرا اولاً، موجب می‌شود حزب اکثریت بیشترین کرسی‌ها را به تنهایی از آن خود نماید و از سوی دیگر احزاب مخالف هم با درصد پایین‌تر در مجلس حضور داشته باشند. برخلاف نظام انگلستان که در مقابل حزب

رای تاکتیکی گذشته از این که بیان خواست قلبی رأی‌دهنده نیست این اشکال را دارد که گاه می‌تواند بر اساس اطلاعات نادرست صورت پذیرد. در صورتی که بر اساس نظرسنجی‌ها یا اعلام رسانه‌ها به غلط امید فراوانی برای یک یا چند نامزد به وجود آید، این اطلاعات نادرست مبنای محاسبه رأی‌دهندگان قرار خواهد گرفت. در همه موارد یاد شده فرض بر این است که تقسیم حوزه‌ها به گونه‌ای است که در هر حوزه تنها یک نفر برگزیده می‌شود و به عبارتی حوزه‌ها تک‌کرسی است. به عبارت دیگر، در کل کشور به تعداد کرسی‌های مجلس، دارای حوزه‌های انتخاباتی هستیم و در هر حوزه تنها یک کرسی به رقابت گذاشته می‌شود و رأی‌دهنده تنها یک نفر را برمی‌گزیند نه افراد متعدد را.

ب- تشکیل دولت‌های باثبات و

کارآمد

همان گونه که گفته شد، انتخابات نشان‌دهنده خواسته‌های افراد است و در عین حال تعیین‌کننده ترکیب مجلس یا دولت، و در نتیجه دارای اثری اجتماعی و مهم است. پرسش دوم این است که چگونه کرسی‌ها را میان احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی تقسیم کنیم.

دو پاسخ متفاوت به این پرسش می‌توان داد:

۱- مجلس یا دولت یا هر دو از آن حزبی است که بیشترین مقبولیت را دارد، در نتیجه اکثریت قاطع یا همه کرسی‌ها از آن اکثریت است.

۲- هر حزب و گروهی به تناسب آرای خود در سطح ملی دارای کرسی در مجلس خواهد بود. پس اگر حزب «الف» ۱۰ درصد آرا را در انتخابات به دست آورد، ۱۰ درصد کرسی‌ها از آن او خواهد بود.

البته واقعیت چیزی بین این دو حالت است، چرا که غالباً همه کرسی‌ها به حزب غالب داده نمی‌شود و در عمل احزاب به تناسب آرای خود صاحب کرسی نمایندگی نمی‌شوند.

در اینجا بر سر دو راهی مهمی هستیم و این

انجام شده حاکی از این واقعیت است که قوانین انتخاباتی بر شمارهٔ احزاب در يك کشور مؤثر است. بلیس و کارتی در سال ۱۹۹۱ ضمن تحقیقی به بررسی ۵۰۹ مورد انتخابات در ۲۰ کشور مختلف پرداختند و با مقایسهٔ قوانین انتخاباتی این کشورها نتیجه گرفتند که در نظام‌های انتخاباتی يك مرحله‌ای به‌طور میانگین ۵ حزب، در نظام‌های اکثریتی دو مرحله‌ای و در نظام‌های تناسبی ۸ حزب در صحنه انتخابات با یکدیگر در حال مبارزه و رقابت انتخاباتی می‌باشند.^۷

پس اگر در شرایط سیاسی و اجتماعی خاص يك کشور، وجود احزاب متعدد ثبات سیاسی و همبستگی اجتماعی را تهدید نماید، طبیعتاً نظام اکثریتی يك مرحله‌ای مطلوب خواهد بود و می‌تواند مانع از تشکیل احزاب کوچک شود. اشاره می‌کنیم که در نظام اکثریتی يك مرحله‌ای، امید احزاب کوچک به کسب کرسی نمایندگی در مجلس اندک است و چاره‌ای جز پیوستن به اردوگاه احزاب بزرگ‌تر ندارند. نظام دو حزبی انگلستان را برخی وام‌دار نظام انتخاباتی آن کشور می‌دانند. اگر این‌گونه رابطهٔ علی میان این دو پدیده وجود دارد، دستکم باید گفت یکی از متغیرهای غیرمستقل توضیح دهندهٔ نظام حزبی انگلستان را باید در نظام انتخاباتی آن جست. در مقابل، در نظام‌های تناسبی که احزاب سیاسی کوچک می‌دانند برحسب درصد آرا خود می‌توانند صاحب کرسی‌های نمایندگی در مجلس باشند زمینه برای تشکیل و رشد فرقه‌گرایی و تعدد احزاب سیاسی مهیاتر است.

قوانین انتخاباتی می‌تواند شیوه‌ها و خط‌مشی تبلیغاتی و مبارزاتی احزاب را نیز سخت متأثر سازد. کاتر در سال ۱۹۸۰ با مطالعهٔ نظام‌های انتخاباتی جوامع مختلف مشاهده نمود جوامعی که دارای نظام تناسبی و حوزه‌های بزرگ و چندکرسی هستند احزاب سیاسی بسیار آرمان‌خواه و ایدئولوژیک دارند.^۸ بویژه نظام لیستی بسته موجب می‌شود احزاب سیاسی

اکثریت، حزب مخالفی با درصد بسیار بالای کرسی‌ها حضور دارد، در اینجا حزب اکثریت با چند گروه مخالف با درصد پایین آرا مواجه است و خطری جدی متوجه حزب حاکم در ادارهٔ کشور نیست.^۹

پیش‌تر نحوهٔ تقسیم کرسی‌ها مشروحاً مورد بررسی قرار گرفت. در این‌جا تنها به ذکر نمونه‌ای اکتفا می‌شود. پیش از انتخاب يك نظام انتخاباتی باید از خود پرسیم خواهان چه نوع نظام سیاسی هستیم، چه انتظاری از انتخابات داریم و میان رعایت عدالت محض یا ثبات حکومت کدام را ترجیح می‌دهیم. در صورتی که به دنبال نظام باثبات هستیم باید از نظام انتخاباتی تناسبی صرف‌نظر و در تقسیم کرسی‌های مجلس از شیوهٔ «همه کرسی‌ها برای اکثریت یا اکثریت کرسی‌ها برای اکثریت» استفاده کنیم.

۲- آثار و پیامدهای روانی - رفتاری

قوانین انتخاباتی

از جمله مسائلی که در انتخاب نظام انتخاباتی مناسب باید مورد توجه قرار گیرد، آثار و عواقب سیاسی - اجتماعی يك نظام انتخاباتی است. بیهوده نیست که برخی از پژوهشگران قوانین انتخاباتی يك کشور را قانون اساسی آن کشور می‌دانند، چرا که قوانین انتخاباتی دارای آثار سیاسی و حتی روانی فراوانی است که توجه به آنها قبل از گزینش نظام انتخاباتی برای يك کشور ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد. در این‌جا به اجمال به برخی از آثار نظام‌های انتخاباتی اشاره می‌شود.

آثار قوانین انتخاباتی بر رفتار احزاب

سیاسی

قوانین انتخاباتی اثر مستقیمی بر رفتار سیاسی احزاب و رأی‌دهندگان دارد. قوانین انتخاباتی از جهات مختلف می‌تواند احزاب سیاسی را تحت تأثیر قرار دهند. پژوهش‌های

قوانین انتخاباتی و پیامدهای آن بر رفتار رأی دهندگان

نظام انتخاباتی نه تنها بر رفتار و خط‌مشی احزاب سیاسی مؤثر است بلکه اثرات روانی قابل ملاحظه‌ای بر رفتار رأی دهندگان دارد.

نخستین اثر نظام انتخاباتی بر رأی دهنده را پیشتر به اجمال دیدیم. گفته شد که در نظام اکثریتی یک مرحله‌ای رأی دهندگان ناچارند به جای انتخاب افراد دلخواه و مورد علاقه خود کسانی را برگزینند که امید بیشتری برای راه‌یابی به مجلس دارند. این رأی که از آن به «رأی سفید» یا «رأی تاکتیکی» یاد می‌شود گاه موجب می‌شود رأی دهنده از میان بد و بدتر، بد را برگزیند تا راه را بر بدتر ببندد.^۹

طبیعتاً در نظام‌های تناسبی مردم فرصت بهتری برای ابراز خواسته‌های قلبی خود دارند و رأی تاکتیکی جای خود را به رأی واقعی می‌دهد. البته گفتنی است که در اغلب نظام‌های تناسبی نیز برای این که احزاب سیاسی بتوانند در تخصیص کرسی‌های نمایندگی به تناسب آرای خود سهم شوند، باید به حدنصابی دست یابند. این حدنصاب در کشورهای مختلف متفاوت است و گاه به ۱۲ درصد آرا هم می‌رسد. معنی آن این است که احزابی که آرای شان کمتر از حدنصاب باشد امیدی به احراز کرسی نمایندگی ندارند و طرفدارانشان چاره‌ای جز رأی تاکتیکی ندارند و بنابراین در نظام تناسبی هم رأی مفید یا تاکتیکی یکسره از میان نمی‌رود. ریچارد گیوتر با بررسی انتخابات مختلف در کشورهایی که دارای نظام تناسبی هستند نشان داده که طرفداران احزاب کوچک غالباً به حزب دلخواه خود رأی نمی‌دهند و احزابی را برمی‌گزینند که مطمئن باشند بالاتر از حدنصاب لازم رأی خواهند آورد.^{۱۰}

در انتخابات اکثریتی دو مرحله‌ای، رأی دهندگان در مراحل اول و دوم رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند. در نخستین دور انتخابات، افراد غالباً به حزب و گروه مورد علاقه خود رأی می‌دهند و احزاب مختلف می‌توانند از

قدرت فراوان یافته و رهبران آنها بازیگران اصلی صحنه‌های انتخاباتی شوند. در چنین نظامی احزاب سیاسی غالباً تمرکزگرا هستند و تبلیغات به سمت حزب محوری است و نامزدها در تعیین خط‌مشی انتخاباتی نقش مستقل و مهمی ندارند. دلیل این امر روشن است زیرا در نظام لیستی بسته، رهبران احزاب نه تنها تعیین‌کننده اسامی مندرج در لیست‌ها هستند، بلکه با تعیین نحوه تنظیم لیست‌ها در عمل تصمیم می‌گیرند چه کسانی باید نماینده احزاب در مجلس باشند. پیشتر دیدیم چون احزاب سیاسی تا اندازه زیادی می‌توانند درصدی از آرای خود را حدس بزنند، درصد مشخصی از افرادی که در صدر لیست قرار می‌گیرند قطعاً به مجلس راه خواهند یافت و برخی از کسانی که در انتهای لیست‌ها قرار دارند یقیناً امیدی به راه‌یابی به قوه مقننه ندارند. حاصل آن در نظام لیستی بسته رهبران احزاب فعال مایشاء و نیز تعیین‌کنندگان اصلی خط‌مشی تبلیغاتی هستند. بنابراین دست‌اندرکاران اصلاح قوانین انتخاباتی باید پیش از گزینش نظام انتخاباتی مطلوب از خود بپرسند آیا خواهان قدرت بخشیدن به احزاب سیاسی هستند یا نه.

چنانچه به هر دلیل قانون‌گذاران بخواهند احزاب سیاسی بازیگران اصلی صحنه سیاست باشند، نظام تناسبی و لیستی بسته بهترین نظام است و در انتخاب آن نباید تردید کرد. در غیر این صورت باید به سراغ دیگر نظام‌های انتخاباتی رفت.

در مقابل، نظام تناسبی با لیست باز تا حدی از شدت قدرت‌یابی احزاب سیاسی می‌کاهد و زمینه را برای آزادی عمل نسبی نامزدها فراهم می‌کند. از آنجا که رأی دهندگان به دلخواه از میان نامزدهای معرفی شده از سوی احزاب به تنظیم لیست اقدام می‌کنند، تبلیغات تا حدی به سمت نامزد محوری سوق داده می‌شود. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود نظام انتخاباتی می‌تواند اثری مستقیم بر رفتار احزاب سیاسی و نامزدها داشته باشد.

پایداری حکومت‌هاست، چرا که حزب اکثریت بدون این که نیازی به ائتلاف با احزاب دیگر داشته باشد دولت را تشکیل می‌دهد.

۲- بر اساس روش دیگر، حزب اکثریت مانند گذشته اکثریت قاطع کرسی‌ها را از آن خود می‌سازد و باقی مانده کرسی‌ها تقریباً به تناسب آرای احزاب اقلیت میان آنها تقسیم می‌شود. طرفداران این روش معتقدند تفرقه میان اقلیت و تقسیم کرسی‌ها میان آنها موجب می‌شود اقلیت قدرتمند در مقابل اکثریت تشکیل نشود و حزب اکثریت با دستی بازتر و بدون مانع تراشی‌های حزب دوم دولت را اداره نماید.

۳- روش دیگر تقسیم کرسی، روش تناسبی است. بر این اساس هر حزبی به تناسب آرای خود در جریان انتخابات دارای کرسی‌هایی در مجلس خواهد شد و کرسی‌ها به تناسب میان احزاب سیاسی تقسیم می‌گردد. در اغلب کشورها برای این که احزاب سیاسی بتوانند در تقسیم کرسی‌ها سهمی باشند، کسب حداقل درصدی از آرا لازم است و غالباً ۵ درصد آرا شرط شده است. در نتیجه حزبی که آرای آنها زیر ۵ درصد باشد حق شرکت در مجلس را ندارند.

همان‌گونه که گفته شد، روش نخست که مبتنی بر اختیار و آزادی عمل حزب اکثریت است برای جوامعی که نیازمند دولت‌های مقتدرند بسیار مناسب است. این روش بویژه در کشورهایی که قوه مجریه برخاسته از مجلس می‌باشد عملی است و موجب می‌شود دولت به راحتی و با آزادی عمل بتواند طرح‌های خود را در فاصله دو انتخابات به اجرا درآورد. برخی این شیوه را «دیکتاتوری انتخابی»^{۱۱} نامیده‌اند، چرا که حزب منتخب فعال مایشاء است و نمایندگان اکثریت که قوه مجریه و مقننه را در اختیار دارند عملاً مخالفان خود را خلع سلاح می‌کنند و مانعی جدی بر سر راه آنها وجود ندارد.

دولت‌های برخاسته از این نظام انتخاباتی از

تعداد حامیان خود در دور اول انتخابات آگاهی یابند. اما در دور دوم رأی‌دهندگان ناچارند به رأی تاکتیکی روی آورند و می‌کوشند با رأی مفید به افراد یا حزبی رأی بدهند که امید بیشتری برای راهیابی آنها به مجلس وجود دارد.

قوانین انتخاباتی و ترکیب مجلس قانون گذار

همان‌گونه که قبلاً گفته شد قوانین انتخاباتی تعیین‌کننده نحوه توزیع کرسی‌های نمایندگی میان گروه‌ها و احزاب سیاسی است. این نکته از جهات مختلف حائز اهمیت است، زیرا ترکیب مجلس تعیین‌کننده خط‌مشی اساسی نظام یک کشور است و در اغلب کشورها قوه مقننه جایگاه رفیعی دارد.

برای تعیین ترکیب مجلس و توزیع کرسی‌ها میان احزاب سیاسی دو شیوه اصلی در برابر هم مطرح است:

الف - شیوه اکثریت یک مرحله‌ای با «همه کرسی‌ها برای حزب اکثریت» که به معنای تخصیص اکثریت قاطع کرسی‌ها به حزب اکثریت می‌باشد. این شیوه خود به دو صورت مختلف به اجرا درمی‌آید.

۱- اکثریت دو مرحله‌ای که بر اساس آن بیشتر کرسی‌ها به حزب اکثریت داده می‌شود و پس از آن بیشترین کرسی‌های باقی مانده به حزب دوم که در سطح ملی پس از حزب نخست بیشترین آرا را کسب کرده است، و تعداد بسیار اندکی از کرسی‌های باقی مانده هم به دیگر احزاب اختصاص می‌یابد. همان‌گونه که پیشتر توضیح داده شد در این روش احزاب به تناسب آرای خود صاحب کرسی نمی‌شوند و حزبی که اکثریت آرا را کسب می‌کند، درصد کرسی‌هایش به مراتب بیش از درصد آرای است که در جریان انتخابات به دست آورده. حزب دوم هم در عمل درصد بالاتری از کرسی‌ها را نسبت به آرای خود اشغال می‌کند. این نظام انتخاباتی به سود احزاب بزرگ‌تر و موجب اعتراض احزاب کوچک است. از مهم‌ترین دستاوردهای این شیوه، ثبات و

مختلف به بررسی ارتباط این دو پدیده یعنی رأی و کرسی پرداخته است. وی به این نتیجه می‌رسد که در نظام‌های تناسبی میزان انحراف رأی از درصد کرسی‌ها ۱/۰۷ و در نظام‌های اکثریتی ۱/۲۰ درصد می‌باشد.^{۱۳} «رای» پس از بررسی آماری در مورد ارتباط میزان رأی و درصد کرسی‌ها نتیجه می‌گیرد که در همه نظام‌های انتخاباتی احزاب بزرگ‌تر بیش از میزان آرای خود صاحب کرسی می‌شوند اما میزان این انحراف آماری در نظام‌های تناسبی و در نظام‌های اکثریتی یک مرحله‌ای بیشتر می‌باشد. میانگین امتیاز اضافی احزاب بزرگ‌تر در احراز کرسی‌ها در نظام اکثریتی یک مرحله‌ای ۸ و در نظام تناسبی ۱ می‌باشد. قبل از گزینش نظام انتخاباتی دلخواه باید به این نکته توجه کرد که ارتباط مستقیمی میان احراز اکثریت پارلمانی و نظام انتخاباتی وجود دارد.

بلیس و کارتی، با مطالعه ۵۱۰ مورد انتخابات در ۲۰ کشور مختلف به این نتیجه رسیدند که تنها ۱۰ درصد از مجالس قانون‌گذاری مبتنی بر نظام تناسبی شاهد تشکیل اکثریت پارلمانی هستند و بنابراین با احتمال ۹۰ درصد می‌توان معتقد شد که نظام تناسبی با مشکل احراز اکثریت پارلمانی مواجه است و احزاب ناچار از ائتلاف با یکدیگر برای تشکیل اکثریت می‌باشند.^{۱۴}

لیج فارت در بررسی نتایج انتخابات ۲۷ کشور بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۹۰ به این نتیجه می‌رسد که تنها ۲۰ درصد از مجالس مبتنی بر نظام تناسبی توانسته‌اند شاهد اکثریت پارلمانی باشند.^{۱۵} او نتیجه می‌گیرد در این نظام برای این که یک حزب بتواند اکثریت پارلمانی احراز کند، لازم است حدنصاب لازم برای تخصیص کرسی‌ها تا حد ممکن بالا باشد تا احزاب کوچک‌تر از گردونه مجلس حذف شوند و احزاب بزرگ‌تر بتوانند به اکثریت مطلوب دست یابند. بنابراین نظام تناسبی هم در صورتی می‌تواند منشأ اکثریت

آنجا که ساخته و پرداخته ائتلاف‌های شکننده نیستند، بدون هیچ نگرانی و دغدغه‌ای حکومت می‌کنند.

در آلمان راه میانه انتخاب شده است. از رأی‌دهنده خواسته می‌شود در حوزه کوچک انتخابیه که در آن تنها یک کرسی به رقابت گذاشته شده است، یک نفر را برگزیند. از مجموع افرادی که در حوزه‌های مختلف که بر اساس نظام اکثریتی یک مرحله‌ای، بسان انگلستان، برگزیده می‌شوند ترکیب نیمی از مجلس ملی تعیین می‌شود. رأی‌دهنده آلمانی در عین حال فهرستی از نامزدهای احزاب سیاسی را در حوزه بزرگ دولت محلی (لندر) انتخاب می‌کند و در حقیقت به حزب دلخواه خود نیز رأی می‌دهد. احزابی که بیش از ۵ درصد آرا را کسب نمایند به تناسب آرای خود باقی مانده کرسی‌ها را در مجلس از آن خود خواهند کرد. احزابی که آرای آنها زیر ۵ درصد است نمایندگان حوزه‌ای خود را حفظ می‌کنند ولی حق داشتن نمایندگان حزبی ندارند و در تقسیم کرسی‌ها با دیگر احزاب مشارکت نمی‌کنند. بنابراین هیچ‌گاه تعداد دقیق کرسی‌های مجلس ملی از پیش تعیین شده نیست و در هر دوره می‌تواند چند کرسی اضافه یا کم شود.^{۱۲}

در این نظام انتخاباتی تلاش شده است از مزایای نظام‌های انتخاباتی دیگر استفاده شود. انتخابات در سطح حوزه‌ها مانند انگلستان و به شیوه اکثریتی یک مرحله‌ای است و در سطح دولت‌های محلی به صورت تناسبی و لیستی. در این نظام هدف اصلی این است که افراد، نمایندگان مورد علاقه خود را در حوزه‌ها انتخاب کنند و در عین حال تکلیف احزاب سیاسی و نحوه تخصیص کرسی‌ها به احزاب را نیز در نظامی باثبات روشن نمایند.

ارتباط میان میزان آرا و تعداد کرسی‌ها از موضوعات مورد گفتگو در مباحث مربوط به انتخابات می‌باشد. «رای» از جمله پژوهشگرانی است که با مطالعه نظام‌های

نسبی برخوردار است و پژوهشگران به آزمون این نظریات می‌پردازند. دورزه در کتاب «احزاب سیاسی» تأثیر نظام انتخاباتی بر ساختار احزاب سیاسی را در سه اصل کلی خلاصه کرده است که به شرح آنها می‌پردازیم.^{۱۷}

از دیدگاه مورس دورزه نظام انتخاباتی اکثریتی یک مرحله‌ای موجب پیدایش نظام دو حزبی می‌گردد زیرا در چنین نظامی احزاب سیاسی به تنهایی شانس پیروزی در انتخابات ندارند و باید همه گروه‌ها و جناح‌های همسورا برای ارائه نامزدهای مشترک بسیج کنند. در نتیجه، عملاً احزاب کوچک امیدی به پیروزی ندارند و مجبورند به احزاب بزرگ بپیوندند. بدین سان دو جناح یا دو حزب بزرگ و قدرتمند پدید می‌آید و بقیه احزاب به یکی از این دو وابسته می‌شوند. برای نمونه، در انگلستان هیچ گروه یا حزب سیاسی بدون این که خود را محافظه‌کار یا کارگر اعلام کند امید چندانی به کسب کرسی در مجلس ندارد.

در نظام انتخاباتی اکثریتی یک مرحله‌ای کسانی که نسبت به دیگران آرای بیشتری به‌دست می‌آورند برندگان انتخابات محسوب می‌شوند. در نتیجه در مواردی که گروه‌ها و احزاب متعددی در انتخابات شرکت می‌کنند ممکن است یک حزب با آرای بسیار ناچیز برنده انتخابات شود.

این نظام که تا جنگ جهانی اول نظام انتخاباتی اغلب کشورهای اروپایی بوده بر نحوه شکل‌گیری احزاب سیاسی در آن کشورها اثر قابل ملاحظه‌ای گذاشته است.

همان‌گونه که گفته شد این شیوه از قرن هیجدهم تاکنون در انگلستان اجرا می‌شود و در کشورهای چون ایالات متحده، آفریقای جنوبی، هند، استرالیا، سری‌لانکا، زلاندنو... مورد استفاده قرار می‌گیرد.

به کارگیری این روش در عمل موجب تقسیم جامعه به دو جناح و دو قطب سیاسی عمده می‌شود زیرا افراد به جای رأی دادن به

پارلمانی باشد که به نحو احسن اصلاح شده باشد. شاید بتوان گفت که نظام تناسبی اصلاح نشده کمتر می‌تواند به‌چنین اکثریتی دست یابد.

در صورتی که حدنصاب یادشده حداقل ۱۰ درصد باشد می‌توان تا ۳۰ درصد احتمال داد که نظام تناسبی بتواند به اکثریت یک حزب در پارلمان منجر شود. اسپانیا از جمله کشورهایی است که با حدنصاب ۱۰ درصد در مواردی شاهد اکثریت پارلمانی یک حزب بوده است.

در مقابل، نظام اکثریتی یک مرحله‌ای تا ۶۹ درصد می‌تواند منجر به اکثریت یک حزب در مجلس شود. لیج‌فارت در تحقیق خود که بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۹۰ انجام داده به این نتیجه رسیده است که درصد یادشده بیشتر است و در نظام اکثریتی یک مرحله‌ای تا ۹۳ درصد شاهد اکثریت‌های پارلمانی هستیم.

در خصوص نظام انتخاباتی دو مرحله‌ای، تحقیقات حالتی بینابین را نشان می‌دهد. مطالعه انتخابات در استرالیا و فرانسه نشان می‌دهد که در ۵۰ درصد موارد اکثریت پارلمانی حاصل شده است.^{۱۶}

حاصل آن که گزینش نظام اکثریتی یا تناسبی، انتخابی است میان مجلس با اکثریت پارلمانی یک حزب یا مجلسی مبتنی بر ائتلاف احزاب.

۳ - نظام‌های انتخاباتی و تأثیر آن بر

آرایش نیروهای سیاسی در یک کشور

۱- نظریات و دیدگاه‌های مختلف

مورس دورزه اندیشمند معروف فرانسوی در سال ۱۹۵۱ قانون معروف خود را در خصوص ارتباط میان نظام حزبی و نظام انتخاباتی اعلام نمود. با گذشت زمانی نسبتاً دراز، قوانین دورزه همچنان از قوت و اعتبار

دورژه است شاید بتوان گفت نظام دو حزبی تنها عامل توضیح‌دهنده نظام انتخاباتی در آن کشور می‌باشد. به نظر می‌رسد غیر از نظام انتخاباتی، عوامل تاریخی و اجتماعی نیز در ایجاد نظام دو حزبی در انگلستان بی‌تأثیر نبوده است.

از دیرباز افکار عمومی در انگلستان میان دو جناح «ویگ» و «توری» تقسیم می‌شد و این تقسیم‌بندی می‌توانست جناح‌های محدود و محلی را تحت الشعاع قرار دهد. نامزدهای مختلف در سطح ملی نیز خود را به یکی از این دو گروه منتسب می‌کردند و با هم به رقابت می‌پرداختند. از آنجا که در مجلس نمایندگان کسی بدون وابستگی به یکی از این دو جناح نمی‌توانست منشأ اثر باشد، به سرعت جناح‌بندی در دو اردوگاه بزرگ شکل می‌گرفت. خودمختاری مناطق و امکان حل مشکلات منطقه‌ای بدون دخالت مجلس از دیگر ویژگی‌های نظام سیاسی انگلستان است. برخلاف ایتالیا و فرانسه، در انگلستان مناطق می‌توانند بدون این که نیاز به طرح مسائل در مجلس باشد به حل مسائل خود بپردازند. در نتیجه نیازی به تشکیل احزاب سیاسی برای دستیابی به منافع جزئی و محلی و منطقه‌ای نیست و احزاب سیاسی بیان‌کننده منافع ملی در سطح کشورند و جایی برای طرح مسائل جزئی و تشکیل گروه‌های سیاسی براساس منافع جزئی و منطقه‌ای باقی نمی‌ماند و شکاف‌های سیاسی میان نیروها بر سر منافع ملی شکل می‌گیرد نه بر اساس منافع‌های قومی و منطقه‌ای.

از دیگر ویژگی‌های نظام سیاسی انگلستان این است که در آن کشور خیلی زود و قبل از بسیاری کشورهای دیگر انتشار روزنامه‌های مختلف در سطح ملی رواج یافته و مردم در جریان بحث‌ها و اختلاف‌نظرهای پارلمانی قرار می‌گرفته‌اند. انتخابات به رأی‌دهندگان فرصت می‌داده دربارهٔ مواضع مطرح شده در سطح کشور اظهار عقیده کنند. اصلاح قوانین انتخاباتی و حضور بخش بزرگی از مردم در

احزاب کوچکی که امید پیروزی ندارند سعی می‌کنند به احزاب بزرگی که تا حدی به گرایش‌های سیاسی آنها نزدیکند رأی دهند. در نتیجه در عمل «رأی مفید» جای رأی‌های بی‌فایده را می‌گیرد. از آنجا که احزاب کوچک امیدی به رسیدن به قدرت ندارند، انگیزه تشکیل احزاب متعدد کاهش می‌یابد و عملاً دو حزب قدرتمند در جامعه ظاهر می‌شوند. در انگلستان حزب محافظه‌کار و کارگر و در آمریکا احزاب دموکرات و جمهوریخواه احزاب مسلط هستند. بنابراین نظریه موريس دورژه که انتخابات اکثریتی يك مرحله‌ای موجب تثبیت نظام دو حزبی می‌شود در عمل هم چندان دور از واقعیت نیست.

شایان ذکر است که انتخابات يك مرحله‌ای تنها در صورتی می‌تواند به نظام دو حزبی بینجامد که تقسیم‌بندی حوزه‌ها به گونه‌ای باشد که در هر حوزه چندکرسی به رقابت گذاشته شده باشد و حوزه‌ها از نوع حوزه‌های چندکرسی باشد. در مواردی که در هر حوزه تنها يك نفر بتواند انتخاب شود،^{۱۸} انتخابات يك مرحله‌ای لزوماً چنین نتیجه‌ای نخواهد داشت. هند نمونه بارز کشورهایی است که انتخابات يك مرحله‌ای و اکثریتی دارند ولی معمولاً يك حزب قدرتمند زمام‌امور را در دست دارد. علت این است که در آن کشور حوزه‌های انتخاباتی تك کرسی است.

از سوی دیگر، معنای قانون دورژه این نیست که تنها در این نوع نظام انتخاباتی باید انتظار نظام دو حزبی را داشت. برای نمونه در کشور بلژیک با این که تا سال ۱۸۹۹ نظام انتخاباتی دو مرحله‌ای با حوزه‌های «چند کرسی» وجود داشت، شاهد نظام دو حزبی بودیم.

در این که نظام انتخاباتی اثر مهمی بر نظام حزبی هر کشور می‌گذارد تردیدی نیست اما نکته مورد تردید، وجود ارتباط علت و معلولی و قطعی بین این دو پدیده است. حسی در خصوص انگلستان که منعکس‌کننده قانون

از چنین نظام انتخاباتی پیروی می‌کنند برای رسیدن به نظام دو حزبی آمادگی بیشتری دارند.

بر اساس اصل دوم مورس دوزره، انتخابات دومرحله‌ای اکثریتی باعث پیدایش نظام چند حزبی و احزاب ضعیف و وابسته به هم می‌گردد و جامعه به جای آن که دو حزبی باشد به سمت دوقطبی شدن سوق داده می‌شود.

در این نوع نظام انتخاباتی تنها کسانی می‌توانند در دور اول انتخاب شوند که اکثریت مطلق (نصف+یک آراء) را به دست آورده باشند. در برخی موارد، گذشته از احراز اکثریت، حدنصاب‌های دیگری نیز در نظر گرفته می‌شود. مثلاً در فرانسه که رأی‌دهندگان قبل از انتخابات ملزم به ثبت نام بعنوان رأی‌دهنده می‌باشند، برای پیروزی در انتخابات غیر از کسب آرای اکثریت رأی‌دهندگان لازم است تعداد این آراء از یک چهارم تعداد ثبت نام کرده‌ها برای رأی دادن کمتر نباشد. این محدودیت مانع از آن می‌شود که در مواردی که درصد بالایی از ثبت نام‌کنندگان در انتخابات شرکت نمی‌کنند، فرد انتخاب شده تنها نماینده شمار اندکی از واجدان شرایط رأی دادن باشد.

در صورتی که در دور اول تعداد کافی از نامزدان اکثریت آراء را کسب نکنند، انتخابات به دور دوم کشیده خواهد شد. در نتیجه در دور اول رأی‌دهندگان به افراد و احزاب دلخواه خود رأی می‌دهند و در دور دوم کسب ائتلاف‌هاست به جناحی رأی می‌دهند که به گرایش‌های سیاسی آنها نزدیک‌تر باشد. در نتیجه در این کشورها به جای نظام دو حزبی نوعی نظام دو قطبی شکل خواهد گرفت. احزاب و گروه‌های مختلف که شانس معرفی خود را در دور اول دارند دلیل و انگیزه کافی برای ادامه حیات سیاسی خود می‌بینند. از سوی دیگر لزوم ائتلاف در دور دوم جامعه را به دو قطب بزرگ مثلاً راست و چپ تقسیم می‌کند.

صف رأی‌دهندگان ایجاب می‌کرد این قشر وسیع جهت‌دهی شود و افکار عمومی شکل گیرد. این کار از تشکیلات سیاسی ساخته بود که با نشریات خود می‌توانستند به ترویج عقاید و برنامه‌های خود بپردازند. همچنین لازم بود افراد برای احراز صلاحیت رأی دادن در انتخابات خود را به کمیسیون ویژه‌ای معرفی نمایند تا صلاحیتشان تأیید گردد. نظام رأی مضاعف از سوی دیگر ایجاب می‌کرد که تشکیلات سیاسی سازمان‌یافته‌ای برای ثبت نام افراد بیشتر و جهت دادن به رأی آنها به منظور جلوگیری از تشتت آراء وارد عمل شود.^{۱۹}

از سال ۱۸۷۶ انتخابات چهره واقعی‌تری به خود گرفت و برخلاف گذشته که نامزدها از پیش تعیین شده بودند درصد کرسی‌های قطعی رو به کاهش نهاد. تا قبل از آن زمان وضع ۳۰۰ کرسی از پیش تعیین شده بود زیرا در بیشتر حوزه‌های انتخابی نتیجه انتخابات از پیش مشخص بود و نامزد پیش از انتخابات می‌دانست که برنده یا بازنده انتخابات خواهد بود.^{۲۰} البته نمی‌توان گفت که نظام انتخاباتی انگلستان بر احزاب سیاسی آن کشور هیچ‌گونه اثری نداشته است. در آنجا گروه‌های پارلمانی قدرت و اهمیت ویژه‌ای دارند تا حدی که احزاب سیاسی را می‌توان احزاب پارلمانی نامید. عضو مجلس قبل از این که خود را نماینده و سخنگوی حزب بداند، نماینده مستقیم رأی‌دهندگان در حوزه انتخاباتی خود می‌داند و در نتیجه آزادی عمل زیادی در برابر حزب دارد. از سوی دیگر، خودمختاری مناطق موجب شده که شاخه‌های محلی احزاب سیاسی از استقلال زیادی در مقابل کمیته مرکزی حزب برخوردار باشند.

با وجود این، نظام دو حزبی در انگلستان صورت کامل ندارد و در کنار دو حزب بزرگ احزاب دیگری نیز هستند که با هم به رقابت می‌پردازند.

خلاصه کلام این که تجربه انتخابات در کشورهای مختلف نشان می‌دهد کشورهایی که

1. Michael Dummet, **Principles of Reform**, Oxford University Press, 1997, pp.10-12.
 2. tactical voting
 3. le vote util
 4. Winner Takes All (WTA)
 5. Winner Takes Most (WTM)
۶. در این خصوص ر.ک. به:
Dummet, **op. cit.**, pp. 18-27
7. Andre Blais, and Kent Karti, "The Psychological Impact of Electoral Laws: Measuring Duverger's Elective Factor", **British Journal of Political Science**, vol, 21 (1991), pp. 79-93.
 8. Richard S. Katz, **A Theory of Parties and Electoral Systems**, Johns Hopkins University Press, 1980.
 9. Lawrence, 1996, **op. cit.**, p. 68.
 10. Richard Guwther, "Electoral Law, Party Systems and Elites: The Case of Spain", **American Political Science Review**, vol. 83 (1989), pp. 832-59.
 11. elective dictatorship
 12. Dummet, **op. cit.**, ch. 4.
 13. Douglas Rae, **The Political Consequences of Electoral Laws.**, New Haven: Yale University Press, 1967.
 14. Andre Blais and Kent Karty, "The Impact of Electoral Formula on the Creation of Majority Government", **Electoral Studies**, vol. 21 (1987), pp. 79-93.
 15. Arend Lijphart, **Electoral Systems and Party Systems: A Study of Twenty Seven Democracies, 1945-1995**, Oxford: Oxford University Press, 1994.
 16. Blais and Karty, 1987, **op. cit.**
 17. M. Duverger, **Les partis politiques** (Paris: Armand Colin, 1971).
 18. P. Bacot, **Dictionnaire du vote, elections et délibérations** (Lyon: Presse Universitaires de Lyon, 1994).
 19. A. R. Ball, **British Political Parties: the Emergence of A Modern Party System** (London: Macmillan, 1981); P. Pombeni, Introduction à l'histoire des partis politiques, PUE, 1985, p. 142.

۲۰. ماده ۱۲۶ قانون انتخابات.

در این نظام انتخاباتی اگر چه احزاب و گروه‌های کوچک‌تر در دور اول می‌توانند در انتخابات حضور فعال داشته باشند ولی عملاً در مجلس غایبند و در نتیجه در تشکیل دولت و در تصمیم‌گیری‌ها فاقد هرگونه نقشی می‌باشند. در حقیقت حائزان اکثریت همه قدرت را در اختیار خواهند داشت.

فرانسه، ایتالیا و آلمان تا پایان جنگ جهانی دوم دارای نظام اکثریتی دومرحله‌ای بودند. این نظام مانع از پیدایش سریع و توسعه احزاب سیاسی در آن کشورها شده است. برعکس، انتخابات دومرحله‌ای موجب تقویت اشراف و افراد ذی‌نفوذ گردید، زیرا برای پیروزی در انتخابات احزاب اکثریت قابل توجه لازم است و این امر در نتیجه فعالیت زیاد افراد ذی‌نفوذ و کمیته‌های انتخاباتی میسر می‌باشد. ائتلاف با گروه‌های مختلف شرط لازم پیروزی در رقابت‌های انتخاباتی است. در نتیجه احزاب به وجود آمدند که سخت تحت تأثیر افراد برجسته‌ای هستند که توان ایجاد چنین ائتلاف‌هایی را دارند. نمایندگان ناچارند پیوسته درصد جلب اعتماد رأی‌دهندگان باشند. البته احزاب سوسیالیست و کاتولیک که خارج از مجلس تولد یافتند قبل از این که خود جزئی از نظام شوند از این قاعده مستثنی بودند. این احزاب توجه چندانی به مجلس نمی‌کردند چرا که جایی برای خود در مجلس نمی‌یافتند.

بر اساس سومین اصل موريس دورژه، انتخابات تناسبی موجب پیدایش نظام چند حزبی با احزاب منسجم، مستقل و قدرتمند می‌شود. در چنین نظامی احزاب سیاسی دلیلی برای ائتلاف با دیگر احزاب نمی‌بینند و خود به تنهایی می‌توانند درصدی ولو اندک از کرسی‌ها را با بسیج طرفداران خود به دست آورند.^{۲۱}

پس از شرح اجمالی و تحلیل اصول دورژه برای تبیین مطابق با واقع ارتباط میان نظام حزبی و نظام انتخاباتی باید به بررسی تجارب کشورهای پرداخت که سالیان دراز احزاب سیاسی و نظام‌های متفاوت انتخاباتی را آزموده‌اند.